



رساله
در باره ی
نادر فارابی
مصطفی مستور

www.ketab.ir



نشان استاندارد کاغذ بالک - وند

سرشناسه: مستور، مصطفی، - ۱۳۷۲
عنوان و نام پدیدآور: رساله درباره‌ی نادر فیاض، مصطفی مستور
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۸۴ ص.
شابک: 978-600-229-654-2
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ د۴ س۲ / PIR۸۲۱۱
رده‌بندی دیویی: ۸۳ / ۶۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۹۲۷۲۳



cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشر چشمه: ادبیات - داستان فارسی - رمان

رساله درباره‌ی نادر فارابی مصطفی مستور

لیزرگرافی: طلوع

ناپ: دانا

نسخه: ۲

چاپ اول: بهارستان ۱۳۹۴، تهران

ناظر علمی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصص نشر چشمه است.

هرگونه اجرای نمایش تصویری و رادیویی از این اثر ممنوع و هرگونه به‌اجازه‌ی کتبی نویسنده است.

شابک: ۹۶۴۹۲۵۲۴-۲-۲۲۹-۶۵۴

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، شماره‌ی ۳۵

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی مرکزی:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نیش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نیش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸-۹۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نیش خیابان فخار مقدم

مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲

این سخن در پیش از هر چیز، رسالهی پژوهشی کوتاهی است در وقایع نگاری اندهسرای منزوی، نادر فارابی که غروب هفدهم دی ماه ۱۳۹۰ به شکل ناگهانی ناپدید شد. نادر فارابی پیش از این برای نخستین بار به طرز «السلامت» در صحنهی بسیار کوتاهی از زندگی نگار کاویان ظاهر شده است. در واقع، حتا اگر در حاشیهی آن صحنهی کوتاه تعهدی برای نوشتن گزارشی از زندگی نادر نداده بودم، انگیزه‌هایم برای نوشتن این متن به نوبت خود باقی بود. توضیح این انگیزه‌ها در این جا مطلقاً رفتاری حرفه‌ای نیست اما محض خاموش کردن کنجکاوی احتمالی برخی خوانندگان که اصولاً علاقه ندارند همه چیز را صرفاً از زاویهی حرفه‌ای گری بینند، به کار می‌شوم که بنیادی‌ترین و احتمالاً جذاب‌ترین این انگیزه‌ها برای من «لذت بخش بودن» نوشتن دربارهی این ترانه‌سرا است. بی تردید در ژرف‌ترین و صمیمانه‌ترین لایه‌های برانگیزانندهی امیال امروز

من - لایه‌هایی که محصول ترکیب پیچیده‌ای هستند از آگاهی، احساس، تجربه‌ی زیستن، میل به معنا بخشی و فراتر از همه‌ی آن‌ها، تمنای آرامش - چیزی لذت بخش تر از پژوهش و اندیشیدن و نوشتن درباره‌ی نادر فارابی وجود ندارد. بنابراین مقوله‌ی نوشتن که باید صادقانه اعتراف کنم همواره برای من کاری غیر قابل تحمل و عذاب آور بوده، اکنون در استثنایی عجیب و باور نکردنی، به شکل سُکر آوری لذت بخش شده است. این وضعیت بدون شک به دلیل ذات لدتی است که در سخن گفتن از نادر برای من نهفته است. لذت آن نه تنها در برابر رنج نوشتن ایستاده، بلکه به نظر می‌رسد آن را مغلوب کرده است. در مجموع، به این دلیل و چند دلیل دیگر - از جماع امیر به این که مطالعه‌ی این گزارش بتواند خواننده را در مسیر جست و جوی راهی معقول برای درک و یا تحمل زندگی اندکی کمک کند - تصمیم گرفتم این متن منتشر شود.

این رساله از سه بخش و یک بخش به تشکیل شده است؛ بخش‌هایی که به رغم تفاوت‌های سطحی شان، می‌توانند مکمل یکدیگر و در نتیجه عناصر تشکیل دهنده‌ی نیت واحد باشند. بخش اول، گزارش فشرده‌ای است درباره‌ی نادر فارابی که خسرو روزی، دوست و همکار او در مدرسه‌ی درختی، پس از تحقیقاتی نسبتاً طولانی درباره‌ی نادر نوشته است. این جا لازم است تاکید کنم این بخش، با هر میزان از تسامح در تعریف معیارهای بیوگرافی، هرگز نباید نوعی زندگی نامه نویسی محسوب شود؛ نه تنها به این دلیل که عمیقاً فاقد انسجام روایی است، بلکه از این نظر که به

لحاظ روش پژوهش، محتوای یادداشت‌ها و البته کیفیت نشر و زبان نیز با هر نوع فرم بیوگرافی تفاوتی بنیادی دارد. این بخش، در بهترین حالت، کوششی است برای نوعی وقایع‌نگاری درباره‌ی مردی که اگر بشود او را در چند کلمه توصیف کرد، باید گفت به شکلی طبیعی غیرمنتظره، نامقید، حساس و ساده بود. در واقع با تکیه بر همین ویژگی‌ها است که این بخش از رساله را می‌توان در مجموع همچون کولاژی از وقایع نامربوط توصیف کرد؛ وقایعی که تنها دلیل هم‌نشینی آنان، پیوندشان با نادر فارابی است. در حقیقت، احتمالاً هیچ ربطی عطفی میان این وقایع وجود ندارد. به نظر می‌رسد مسیر زندگی نادر فارابی، مانند مسیر سقوط برگ‌ی از درخت، نامتعین و غیرقابل پیش‌بینی بوده است. این حال، همواره این امکان وجود دارد که بازخوانی چندباره این وقایع و کرشمش برای فهم پیوندهای پنهان میان آن‌ها، برای آن‌ها ده کلاه را کمی بیشتر از هنر می‌دانند، روزنه‌ای به سوی درک این مسیر بگشاید.

بخش دوم، چنان که خواهید دید، نگاه کرناهی است بر روزهای نادر فارابی در مدرسه‌ی درختی که براساس برتسلس قول‌های روایت‌شده از او و یا خاطراتی که دیگران درباره‌اش گفته‌اند. البته دریافت‌های شخصی‌ام - نوشته‌ام. در نوشتن این بخش از رساله روزی و ناصر ادهم، دوست نزدیک نادر، کمک‌های زیادی گروهم که لازم است همین جا از هر دو این عزیزان سپاس‌گزاری کنم.

بخش سوم، دست‌نوشته‌ای است از نادر که ظاهراً در فاصله‌ی زمانی پس از خروجش از درختی و پیش از ناپدید شدنش نوشته است. این دست‌نوشته را خسرو روزی با خوش‌شانسی محض در

زیرزمینی در اقدسیه - جایی که نادر زندگی می‌کرد - پیدا کرده بود و فکر می‌کنم این رساله بدون این دست‌نوشته چیزی کم داشت. تکمله در واقع یادداشت کوتاهی است درباره‌ی سرانجام نادر فارابی که گرچه اهمیت کلیدی در این رساله ندارد، صرفاً برای احترام به خوانندگانی که بیش از زندگی آدم‌ها به «سرانجام» آن‌ها علاقه‌مندند، آن را در این رساله آورده‌ام.

نکته‌ی آخر این که باید صمیمانه اعتراف کنم اکنون که این گزارش را به پایان رسانده‌ام، احساس کسی را دارم که بار سنگینی را می‌سازد و لانی به دوش کشیده و حالا آن را زمین گذاشته است: سبک‌بار اما با اثرهای زخمی.